

وہابیت و اہل بیت پیامبر (صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم)

وهابیت و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

وهابی ها برخلاف همه مسلمین به احادیث رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)پشت پا زده و به آنها اعتنا نکرده اند و دشمنی خودشان را نسبت به اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به اشکال گوناگون و به شدت ابراز داشته اند. وهابیون این بی اعتنایی ها و بی حرمتی ها را به اشکال مختلف نشان داده اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

تمام مسلمانان، اعم از شیعه و اهل سنت بر عظمت و منقبت اهل بیت(علیهم السلام)تأکید دارند و محبت آنان را واجب می دانند، به همین علت، محدثان اهل سنت، در کتاب های حدیثی خود، بابی را به مناقب و فضایل اهل بیت(علیهم السلام)اختصاص داده و احادیث و سفارش های رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را درباره اهل بیت(علیهم السلام)را در این باب ها جمع آوری نموده اند.

برخی مثل الموفق خوارزمی، احمد بن شعیب نسایی، محمد بن یوسف شافعی، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، ابن حجر هیثمی و دیگران، کتاب های مستقلی در مناقب و فضایل اهل بیت(علیهم السلام)نوشته اند. اما وهابی ها برخلاف همه مسلمین به احادیث رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) پشت پا زده و به آنها اعتنا نکرده اند و دشمنی خودشان را نسبت به اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به اشکال گوناگون و به شدت ابراز داشته اند، به نحوی که گویا دشمنی با اهلبیت(علیهم السلام)اساس اعتقادات و مبانی این فرقه را تشکیل می دهد. در این قسمت، به گوشه ای از اندیشه های انحرافی این فرقه درباره این موضوع اشاره می کنیم:

1. نفی فضیلت اهل بیت (علیهم السلام)

وهابی ها برخلاف همه مسلمین، اعم از شیعه و سنی، نه تنها هیچ فضیلتی را برای اهل بیت(علیهم السلام)فائل نیستند، بلکه این عقیده را ناشی از جاهلیت عرب می دانند و می گویند:

اعتقاد به برتری و افضلیت اهل بیت رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) بر دیگران، از تفکرات عصر جاهلیت است که در آن عصر سران و رؤسای قبیله را بر دیگران مقدم می داشته اند؟[1]

آیا وهابی ها با این سخن که عقیده برتری و افضلیت اهل بیت(علیهم السلام)از تفکرات جاهلی است، خدا و قرآن و پیامبر و سنت او را زیر سؤال نبرده و در حقیقت، مخالفت خود را با اسلام اعلام نکرده اند؟ زیرا مقام و منزلت اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) برای هیچ مسلمانی، پوشیده نیست.

از سوی دیگر، آیات و احادیث بی شماری از طریق سنی و شیعه، برتری آنان را بر دیگران به اثبات رسانده و راه رستگاری را برای مسلمانان در محبت و دوستی آنان قرار داده و دشمنی و خصومت با آنها مایه خسران و بد فرجامی دانسته شده است.

آیا وهابی ها با این عقیده که افضلیت و برتری اهل بیت رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ناشی از تفکرات عصر جاهلیت است، اعتبار تمام کتاب های حدیثی اهل سنت را که بابی به مناقب و فضائل اهل بیت رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اختصاص داده اند، زیر سوال نبرده و خط بطلان بر آنها نکشیده اند؟

اگر به گفته ابن تیمیه و وهابیها، افضلیت اهل بیت پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) از تفکر جاهلی است، پس با حدیثی که توسط ام المؤمنین عایشه و دیگران در کتب معتبر روایی از جمله صحیح مسلم در افضلیت اهل بیت(علیهم السلام) نقل شده چه برخوردی می کنند؟ در این حدیث، ام المؤمنین عایشه می گوید:

پیامبر اسلام(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روزی بین طلوع فجر و طلوع آفتاب، کسا یا عباى بافته شده از موی سیاه بر خود انداخته بود. در این هنگام، حسن بن علی(علیهم السلام) آمد و پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) او را زیر عبایش برد، سپس حسین (علیه السلام) آمد و با او داخل عبا گردید پس از او فاطمه(ها) آمد و او هم داخل عبا شد و بعد از او علی(علیه السلام) آمد و او را هم داخل عبا نمود و سپس فرمود: "إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا"; "خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد". (احزاب:33)[2]

آیا وهابی ها با این عقیده که افضلیت و برتری اهل بیت(علیهم السلام) از تفکرات عصر جاهلی برگرفته شده، خودشان را در برابر این سخن خدا قرار نداده اند که فرموده اند است:

"قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى" (شوری: 23)

"بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]".

و با این سخن، غضب خدا و رسولش را برای خود نخریده اند؟ این آیه شریفه، به اتفاق مفسران شیعه و سنی، بر وجوب محبت نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) که عبارت اند از: حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین(علیهم السلام) دلالت روشنی دارد. در کتاب های معتبر اهل سنت آمده، هنگامی که آیه مودت نازل گردید، از پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سؤال شد مقصود از "قربى" چه کسانی اند که محبت آنان بر ما واجب گردیده است؟ رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: "علی و فاطمه و دو فرزند او". [3]

به هر حال، نپذیرفتن افضلیت و محبت اهل بیت(علیهم السلام) و جاهلی پنداشتن آن، انحراف فرقه وهابیت را از مبانی روشن اسلام که در آیات قرآن و احادیث نبوی بیان شده، قطعی می کند. از این فرقه می پرسیم آیا حدیثی که در کیفیت صلوات بر محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و آل محمد(علیهم السلام) در کتاب های معتبر اهل سنت، از جمله صحیح بخاری، نقل شده، بر فضیلت اهل بیت(علیهم السلام) دلالت نمی کند و آیا، معاذالله، این سخن رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هم ناشی از فرهنگ جاهلی است؟ آیا به غیر از اهل بیت و آل محمد(علیهم السلام) بر چه کسی دیگری صلوات فرستاده می شود تا گفته شود اهل بیت پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آن گونه که وهابی ها می پندارند، هیچ فضیلتی نسبت به دیگران ندارند.

این حدیث، در صحیح بخاری این گونه نقل شده است:

... سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلَّمَنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ. قَالَ: قُولُوا لَهُمْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ؛ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ،

كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ، وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. [4]

از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سؤال کردیم چگونه درود فرستیم بر شما اهل بیت (علیهم السلام). پس به درستی که خداوند به ما آموخت که چگونه سلام بدهیم. فرمود: بگویید: خداوند درود فرست بر محمد و آل محمد همان گونه که درود فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم، به درستی که تو سزاوار حمد و ستایش و بزرگ و با عظمتی. خدایا مبارک گردان بر محمد و آل محمد همان گونه که مبارک نمودی بر ابراهیم و آل ابراهیم، به درستی که تو سزاوار حمد و ستایش بزرگ و با عظمت هستی.

وهابی ها چگونه و با چه معیاری فضیلت و برتری اهل بیت (علیهم السلام) را از تفکرات عصر جاهلی می دانند، در حالی که در صحیح "ابن حبان" تحت عنوان "ذکر ایجاب الخلود فی النار لمبغض اهل البيت المصطفى (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)" و در "مستدرک" حاکم و کتاب های دیگر اهل سنت، حدیثی از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نقل شده که فرمود:

وَالَّذِي تَفْسَى يَدِي، لَا يَبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ (أَحَدٌ) إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى النَّارَ. [5]

قسم به آن کسی که جان من در دست اوست، کسی با ما اهل بیت دشمنی نمی کند، مگر اینکه خدا او را داخل جهنم کند.

آلوسی در ذیل این حدیث می گوید:

حق این است که محبت اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) واجب است و هر چه این قرابت، قوی تر باشد محبت شدیدتر می گردد، پس محبت علویین و فاطمیین از همه محبت ها لازم تر و شدیدتر می باشد. [6]

نکته دیگر اینکه، اگر وهابی ها افضلیت آل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را ناشی از تفکرات جاهلی عرب می دانند، پس چرا در نمازهای یومیه بر محمد و آل محمد صلوات می فرستند تا حدی که اگر این صلوات و درود فرستاده نشود، نماز محکوم به بطلان می گردد، چنانچه امام شافعی می گوید:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ، قَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كَفَاكُم مِّنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ، مَنْ لَمْ يَصَلِّ عَلَيْكُمْ لِاصْلَاةٍ لَهُ [7]

ای اهل بیت رسول خدا، دوستی شما را خداوند در قرآن واجب شمرده است؛ از قدر و ارزش و عظمت شما همین بس که، کسی که بر شما درود نفرستد، نمازش پذیرفته نیست.

به فرض، اگر از همه ادله ای که بر افضلیت اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارند چشم پوشی شود، همین وجوب فرستادن صلوات در نمازهای روزانه، به صراحت تمام، برتری آنان را بر دیگران ثابت می کند.

2. دشمنی صریح ابن تیمیه با امام علی (علیه السلام)

وهابی ها و به ویژه ابن تیمیه، به حدی با اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) و به خصوص با امام علی (علیه السلام) دشمنی و خصومت دارند که در راستای ابراز این کینه توزی و دشمنی، اموری را به علی بن ابی طالب (علیه السلام) نسبت داده که حتی برای دشمنان معروف آن حضرت قابل پذیرش نیست.

ابن تیمیه پایه گذار عقاید وهابیت می گوید:

علی نیز ستمکار بود. او برای ریاست بر مردم می جنگید. زیرا کسی که به خاطر ریاست و اطاعت مردم انسان ها را بکشد و روی زمین، گردن کشی کرده، فساد ایجاد کند، این همان کاری است که فرعون می کرد. [8]

وهابی ها امام علی (علیه السلام) را در خون ریزی و قدرت طلبی به فرعون تشبیه می کنند در

حالی که در حدیثی، از طریق شیعه و سنی، نقل شده که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به علی، فاطمه، حسن و حسین(علیهم السلام)فرمود:
انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم.[9]
با هر کسی که شما بجنگید، من نیز در جنگم و با کسی که در صلح و آشتی باشید، من هم در صلح و آشتی خواهم بود.

“جصاص” بعد از ذکر این حدیث می گوید: “کسی که با آنان بجنگد، استحقاق اسم محارب با خدا و رسول(صلی الله علیه و آله و سلم) را دارد، هر چند مشرک هم نباشد.”[10]
بنابراین، وهابی ها با چه معیار و دلیلی، امام علی(علیه السلام) را مانند فرعون، جبار و ستمگر پنداشته، تمام جنگ های آن حضرت را برای قدرت طلبی تلقی نموده اند، در حالی که احادیث متعددی در خصوص ستایش علی(علیه السلام) و جنگ های او نقل شده است؛ مثلاً در “صحیح بخاری” و متون دیگر اهل سنت و شیعه نقل شده که در جنگ خیبر بعد از شکست پی در پی فرماندهان جبهه مسلمین، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او در جنگ پیروز خواهد شد. در فردای آن روز، پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) پرچم را به دست علی(علیه السلام) داد و به جنگ رفت و به یاری خدا پیروز گردید.[11]
چگونه ممکن است، کسی که خدا و رسولش او را دوست دارند، ستمگر و فرعون پیشه باشد؟ آیا این تهمت وهابی ها رسالت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را زیر سوال نمی برد و موجب انکار رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شود؟!

آیا ابن تیمیه، با این گفته خود که امام علی(علیه السلام) را به فرعون تشبیه کرده و ایشان را ستم گر معرفی نموده، از جرگه مسلمین بیرون نرفته است؟ مگر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نفرمود:

حَرْبُهُ حَرْبِي وَسِلْمُهُ سِلْمِي.[12]

هر که با علی بجنگد با من جنگیده و هر که با او در صلح باشد، با من در صلح است.
به همین علت است که مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، به تبعیت از قرآن و احادیث نبوی، در فضیلت و بزرگواری امام علی(علیه السلام) و حقانیت جنگ های او هیچ تردیدی، ندارند. از این گذشته، تاریخ متواتر نیز عدالت و شجاعت و شمشیرزدن آن حضرت را در راه دین مبین اسلام و اعتلای قرآن کریم ثبت نموده است.

به هر حال این اظهار نظر ابن تیمیه که انحراف وهابیت را از اسلام به ترسیم می کشد، به علت مخالفت با آیات و احادیثی است که پیش از این در افضلیت اهل بیت(علیهم السلام) ذکر گردید و در واقع دشمنی آشکار با خدا و رسول خداست.

نکته دیگر اینکه، آیا لازمه این سخن - با توجه به حدیثی که می گوید: جنگ علی، جنگ پیامبر است - این نمیشود که، العیاذ بالله، غزوات و سریه های پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مانند جنگ های علی(علیه السلام) برای خدا نبوده، بلکه بر طبق گفته ابن تیمیه، مثل فرعون و سایر حاکمان جبار، برای کسب قدرت و گرفتن اموال دنیا، با گردن کشی و ستمگری می جنگیده است؟!

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در راستای مشروعیت و الهی بودن جنگ های علی(علیه السلام) می فرماید: “در میان شما کسی هست که بر تأویل قرآن می جنگد، همان گونه که من بر تنزیل آن جنگیدم.” گروهی به نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند که ابوبکر و عمر نیز در میان آنان بودند. ابوبکر عرض کرد: “ای رسول خدا! آیا آن شخص من هستم؟” حضرت

فرمود "خیر". عمر عرض کرد: "ای رسول خدا! آیا من هستم؟" پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: "خیر؛ آن شخص کسی است که مشغول دوختن کفش است". در آن هنگام، علی(علیه السلام) مشغول دوختن کفش های پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بود. ابوسعید خدری می گوید: من نزد علی(علیه السلام) رفتم و به او بشارت دادم. او حتی سرش را هم بلند نکرد و گویا این خبر را پیش از آن از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بود. [13]

آیا این اعتقاد وهابی ها نسبت به جنگ های امام علی(علیه السلام) جز کفر و ارتداد، منشأ دیگری می تواند داشته باشد؟

آیا این عقیده وهابی ها درباره علی(علیه السلام)، دشمنی با رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و دین مبین اسلام، و طرفداری از دشمنان اسلام و قرآن نیست؟ خصوصاً با توجه به اینکه آن حضرت درباره علی(علیه السلام) فرموده است:

عَلَى مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ. [14]
علی با قرآن است و قرآن با علی است و این دو، هرگز از هم جدا نمی گردند تا اینکه در حوض بر من وارد شوند.

پس اگر علی(علیه السلام) آن گونه که وهابی ها می پندارند، در راه باطل شمشیر زده باشد و از طرف دیگر به فرموده پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) علی همیشه با قرآن است، آیا مطابق عقیده وهابی ها، این نتیجه به دست نمی آید که قرآن و طرفداران آن، باطل و حامی ستمگران اند و از سوی دیگر، مخالفان قرآن برحق بوده و در راه خدا شمشیر زده اند؟ چگونه ممکن است علی(علیه السلام) در جنگ هایش آن طوری که وهابی ها می گویند بر باطل و مانند فرعون ستمگر و ظالم باشد، در حالی که "امام فخررازی" از علمای برجسته اهل سنت می گوید:

با تواتر ثابت شده که هر کسی در دین خود به علی بن ابی طالب اقتداء کند هدایت شده و دلیل آن، دعای پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: "اللَّهُمَّ اِدْرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ دَارَ؟" [15]؛ "خداوند! حق را قرار بده با علی هر جا که او قرار می گیرد".

با وجود این روایات و شواهد تاریخی، آیا نمی توان گفت که این عقیده و موضع گیری خصمانه ابن تیمیه و وهابی ها، از کینه توزی و دشمنی او و پیروانش، نه تنها با اهل بیت(علیهم السلام) بلکه با خدا و رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) ناشی می شود؟ زیرا اگر کسی به خدا و رسالت حضرت مصطفی(صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان داشته باشد، این گونه در برابر نص صریح قرآن و احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) قد علم نمی کند. روی همین جهت است که وهابی ها درباره دشمنان علی(علیه السلام)، چه در جنگ های آن حضرت و چه در غیر جنگ، نظر منفی ندارد و هرگز به خود اجازه نمی دهند کوچک ترین اهانتی نسبت به آنان (دشمنان امام علی(علیه السلام)) مرتکب شوند.

3. ابن تیمیه و تکفیر یاران امام علی (علیه السلام)

ابن تیمیه درباره امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) و یاران او مطالبی را بیان داشته است که قلب هر مسلمانی را به درد می آورد. او می گوید:

کسانی که علی را قذح کرده و او را لعن نموده و کافر و ظالم قرار داده اند، مثل خوارج، اموی ها و مروانی ها، همگی از اهل اسلام و معتقد به شعایر اسلامی و عاملین به آن بوده اند. اما منزهین و یاران علی، همگی از اهل رده و کفرند. [16]

آیا ابن تیمیه و پیروان او، آگاهانه یا ناخودآگاه، با این سخن در دام کفرگویی نیفتاده اند؟ زیرا اولاً،

او کسانی را مورد تأیید و ستایش قرار داده که علی(علیه السلام) را العیاذ بالله، ملعون، ظالم و کافر می دانند و لازمه آن این است که خود او هم باید بر این باور باشد؛ یعنی از نظر ابن تیمیه و پیروانش، علی باید ملعون، ظالم و کافر باشد.

ثانیاً، اینکه ابن تیمیه می گوید آنانی که علی(علیه السلام) را لعن می کنند و او را ظالم و کافر می دانند، اعتقادی صحیح دارند و مسلمانند، با هیچ معیاری قابل پذیرش نیست، زیرا آیات و روایات متعدد، از جمله روایاتی که مبغضین علی(علیه السلام) را اهل جهنم می داند، عدم اسلام و فساد عقیده خود آنان را ثابت می کند.

هیثمی در "مجمع الزوائد" و دیگران از ابن عباس نقل نموده اند که پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) درباره امام علی(علیه السلام) فرمود:

لا يَجِبُكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يَبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي... [17]
تو را جز مؤمن، دوست ندارد و جز منافق، دشمن ندارد؛ کسی که تو را دوست داشته باشد، مرا دوست دارد و کسی که تو را دشمن بدارد، من را دشمن داشته است.

ثالثاً، شدت کینه توزی و دشمنی ابن تیمیه با علی(علیه السلام) و اولاد آن حضرت به حدی بر او غلبه نموده که حتی مبانی اعتقادی خودشان را نادیده گرفته و به عده ای از اصحاب پاک و بزرگوار رسول الله(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که از یاران علی به شمار می آیند، نسبت کفر و ارتداد داده است، در حالی که وهابیت معتقدند تمام صحابه، بدون استثنا عادل اند و قبح و عیب گویی آنان مساوی با فسق و کفر است، ولی خود ابن تیمیه، بر خلاف این اصل اعتقادی، هم علی(علیه السلام) را و هم یاران او را که به احتمال قوی عمار یاسر، مقداد، سلمان فارسی، اباذر غفاری و محمد ابابکر و سایرین هستند به کفر و ارتداد محکوم نموده اند. آری آنان به علت دشمنی با اهل بیت(علیهم السلام) به کفرگویی مبتلا شده و ارتداد خود را ثابت نموده اند.

4. وهابیت و حمایت از قاتلین امام حسین (علیه السلام)

وهابی ها در راستای دشمنی خود با اهل بیت رسول خدا(علیهم السلام) بر حمایت از قاتلان امام حسین(علیه السلام) تأکید ورزیده، به طور جدی از آنها دفاع می کنند.

ابن تیمیه در منهاج السنه، ضمن اینکه یزید بن معاویه را همسان و هم شأن سایر خلفای مسلمین قرار داده، برای اثبات بی گناهی یزید در حادثه دلخراش کربلا که منجر به شهادت مظلومانه حسین بن علی(علیه السلام) سبط گرامی رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و فرزندان و یاران او و اسارت خاندان پاک رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) گردید، تلاش کرده است. [18]

او می گوید: "به فرض اینکه یزید بن معاویه، فاسق و ظالم باشد، خداوند او را به خاطر انجام کارهای خوب و بزرگش می بخشد!" [19]

او به صراحت تمام، در مقام دفاع و حمایت از عمر بن سعد، قاتل مباشر امام حسین(علیه السلام) و یاران او می گوید:

درست است که عمر بن سعد، امیر لشکر بود و حسین را به قتل رساند، لکن معصیت و گناه عمر سعد، خیلی کمتر از گناه مختار بن ابی عبیده است که به خونخواهی حسین برخاست و از قاتلین او انتقام گرفت، بلکه گناه مختار بسیار بزرگ تر از گناه عمر بن سعد است! [20]

آیا این اظهارات ابن تیمیه، دلیل صریحی بر حمایت او از یزید بن معاویه و دستگاه جبار او علیه امام حسین(علیه السلام) فرزند پاک رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نیست؟ و آیا جز با انگیزه دشمنی با اهل بیت(علیهم السلام) به خصوص امام حسین(علیه السلام) چنین سخنی

قابل توجیه می باشد؟

ابن تیمیه، چون یزید بن معاویه را به سبب کشتن امام حسین(علیه السلام) و یاران پاک او و اسارت خاندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و اذیت و آزار آنان، فاسق نمی داند. درباره یزید این تعبیر را به کار برده است: "بر فرض اینکه فاسق شده باشد". آیا اگر یزید بن معاویه با این جنایت خود در حق خاندان و ذریه رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) که در حقیقت در حق خود پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) است، فاسق نشده باشد، پس از نظر ابن تیمیه، امام حسین(علیه السلام) و یاران او، مستحق کشته شدن بوده و خاندانش استحقاق اسارت و تحقیر و اذیت را داشته اند! در نتیجه امام حسین(علیه السلام) و یارانش باید از نظر ابن تیمیه و وهابی ها، مانند کفار و مشرکان حربی مهدورالدم بوده باشند! از این گذشته، وهابی ها و ابن تیمیه، چه کار خوب و بزرگی را در زندگی یزید بن معاویه می توانند بیابند تا اگر به فرض (طبق نظر آنان) در اثر کشتن امام حسین فاسق شده باشد! موجب آمرزش گناهان او گردد؟ در حالی که در میان دشمنان اهل بیت رسول خدا(علیهم السلام) کینه توزتر و بی باک و بی مبالا تر از یزید بن معاویه قابل تصور نیست.

جنایتی را که یزید، در پوشش خلافت اسلامی، در حق حسین(علیه السلام) فرزند پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان پاک آن حضرت مرتکب شد، در تاریخ بشریت از جهات مختلف بی مانند است و دشمنی بالاتر از آن، نه در حوزه عقیده و نظر و نه در حوزه عمل، امکان پذیر نیست.

ما در اینجا در صد انعکاس ظلم بی حد یزید از یک طرف و مظلومیت امام حسین(علیه السلام) و اولاد و یاران باوفای او از طرف دیگر نیستیم، چه اینکه دو طرف زشت و زیبای این حادثه برای هرکسی که نظر کوتاهی به تاریخ کربلا و عاشورا داشته باشد پوشیده نیست؛ ولی تعجب ما از کسی است که سنگ اسلام و دیانت و سنت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را از همه بیشتر بر سینه می کوبد، ولی در عین حال همه چیز را در این حادثه ناگوار برعکس دیده و عقاید خود را بر آن مبتنی ساخته است و در مقام زیبا جلوه دادن چهره زشت ظلم و قساوت، آن هم در حق خاندان پاک رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم)، برمی آید.

این سخن ابن تیمیه که می گوید گناه عمرسعد، فرمانده لشکر یزید به علت کشتن امام حسین(علیه السلام) به مراتب، کمتر از گناه مختار است که به خاطر انتقام خون حسین(علیه السلام)، عمرسعد را کشت، با کدام معیار دینی، عقلی، عقلایی و عرفی قابل قبول است؟ اگر کار عمرسعد و کار مختار را آنگونه که واقع شده، به کسی که نه امام حسین(علیه السلام) را بشناسد و نه عمر سعد را و نه مختار را، ارائه کنیم طبعاً و فطرتاً، عمرسعد را نفرین، و مختار را تحسین خواهد نمود. گویی این انحراف ابن تیمیه از فطرت انسانی، در این حکم غیر معقول و غیر عرفی و عقلایی، حتی با وجدان خود یزید و عمر سعد نیز قابل توجیه نمی باشد.

5. تضعیف احادیث فضیلت اهل بیت(علیهم السلام)

وهابی ها در سند تمام احادیثی که در فضیلت اهل بیت(علیهم السلام) نقل شده، مناقشه می کنند و یا دلالت آنها را مردود می شمارند. از باب نمونه ابن تیمیه بعد از اینکه نتوانسته در حدیثی که در کتاب های معتبر اهل سنت، از جمله صحیح مسلم، توسط ام المؤمنین عایشه در شأن نزول آیه تطهیر نقل شده که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: "خدایا اینها اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک گردان" [21]، خدشه ای می کند، با صراحت تمام می گوید: نه این آیه در شأن اهل بیت نازل شده و نه دعای پیامبر درباره آنان مزیت و فضیلتی برای اهل بیت به شمار می آید. [22] ولی از سویی در فضایل دشمنان اهل

بیت(علیهم السلام)به خصوص دشمنان علی(علیه السلام) مثل معاویه بن ابی سفیان و پسرش یزید کتاب می نویسند. همان کسانی که نسائی در جواب دوستدارن معاویه می گوید: "من فضیلتی در باره معاویه نمی دانم جز نفرین معروف پیامبر در حق او که فرمود: "لا أشبَعَ اللهُ بَطْنَهُ"[23]؛ "خداوند، شکمش را سیر نگرداند".

چرا رهبران وهابی ها برخلاف تمام علمای علم رجال، درباره احادیثی که در مورد فضایل اهل بیت(علیهم السلام)به خصوص علی(علیه السلام) در متون معتبر اهل سنت نقل شده، قاطعانه می گویند، این گونه احادیث، موضوع و غیر قابل اعتماد است؛ و نیز روایاتی که در ذم و طعن مخالفان اهل بیت مانند معاویه بن ابی سفیان، عمر سعد، و بنی امیه و بنی مروان و عمرو عاص و یزید بن معاویه و امثال آنان نقل شده باشد، به طور قطع و یقین و بدون اقامه هیچ گونه دلیلی می گویند که این گونه روایات، همگی دروغ و کذب اند؟[24]

آیا وهابی ها با پذیرش و صحیح دانستن روایاتی در باره تأیید دشمنان اهل بیت(علیهم السلام)حتی یزید بن معاویه که جعلی بودن و کذب آنها برای کسی پوشیده نیست، پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد استهزاء و اهانت قرار نداده اند؟ مثلاً آنان می گویند که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داده: "خداوند گناهان یزید بن معاویه را می بخشد و او را مورد عفو خویش قرار می دهد!"[25]

اگر این روایت درست باشد، آیا پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) العیاذ باللله، بر تمام جنایات و اعمال شوم و شرم آور یزید در کربلا، مدینه و مکه معظمه و کشتار بی رحمانه و تجاوز به ناموس مسلمین در مدینه و واقعه حره، مهر تأیید نگذاشته است؟! و یزید را بر انجام کارهای مخالف دین اسلام و انسانیت، پیشاپیش تشویق نکرده و رسالت خود را زیر سؤال نبرده است؟!

6. تخریب قبور اهل بیت(علیهم السلام)

وهابیان با تخریب قبور اهل بیت(علیهم السلام)در قبرستان بقیع و حمله نظامی آنان به کربلا و نجف، و کشتار بی رحمانه مسلمانان و محبان اهل بیت(علیهم السلام)، عملاً دشمنی و خصومت خود را با اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت کرده اند. این عملکرد وهابیت از تفکر انحرافی آنان، مبنی بر دشمنی با اهل بیت رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) و دوستی با دشمنان اهل بیت(علیهم السلام)، به خصوص یزید و خاندان او، ناشی می شود.

چه انگیزه ای به جز دشمنی وهابی ها با اهل بیت(علیهم السلام)، لشکر کشی آنان را به سرکردگی "سعود بن عبدالعزیز" به سوی کربلا و نجف، از سال 1216 تا 1225 ه. ق، به صورت پی در پی می تواند توجیه کند؟

لشکر وهابی ها متشکل از مردم نجد و عشایر اطراف و مردم حجاز و تمامه در سال 1262 ه. ق در ماه ذیقعد، وارد شهر کربلا شد و بیشتر مردم را در کوچه و بازار و خانه ها به قتل رساندند و نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند، سپس در منطقه ای به نام "ابيض" جمع شدند و خمس اموال غنیمتی خود را به "سعود" و بقیه را بین خود تقسیم کردند که به هر پیاده یک سهم و به هر سواره دو سهم رسید.[26]

تخریب قبر سیدالشهدا و تاراج صندوق روی قبر که با زمرد و یاقوت و جواهرات دیگر مزین شده بود، توسط وهابی ها - آن گونه که شیخ "عثمان بن بشیر" مورخ وهابی نقل نموده - [27] چه معنایی می تواند داشته باشد، جز اینکه با این کار ننگین می خواسته اند - و هنوز هم می خواهند - هم آثار جنایت یزید بن معاویه را از اذهان مسلمین بزایند و هم رشادت و مبارزه و شهادت نواده پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) را در راه دین و قرآن به فراموش خانه

تاریخ بسپارند، ولی غافل از اینکه خداوند فرموده است:
"يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ" (صف:8)
"می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند و خدا تمام کننده نور خویش است هر چند که کافران کراهت داشته باشند."

میرزا ابوطالب اصفهانی گردشگر هندوستانی که خود در بازگشت از انگلستان به سوی هند یازده ماه بعد از واقعه عاشورا وارد کربلا شده بود در سفرنامه اش به نام "مسیر طالبی" می نویسد:

وقتی که وهابی ها وارد شهر کربلا می شوند، ندای "اقتلوا المشركين" را سر می دهند. آنان بعد از تخریب قبر امام حسین(علیه السلام) و کشتن مردم و به جا گذاشتن زخمی های زیاد، همه چیز را غارت می کنند. این کشتار به حدی وحشیانه بوده که در صحن مقدس، خون کشته شدگان روان گشته و حجره های صحن از اجساد کشتگان پر شده بود. [28]

7. بی حرمتی به قبر و مسجد رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)

وهابی ها در سال 1342ه. ق به شهر مدینه حمله نمودند و بعد از کشتن مسلمین این شهر، وارد مدینه شده، تمام قبه های پاک امامان معصوم(علیهم السلام) و خاندان رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) را به کمک استعمارگران غربی و کینه توزان، منهدم کرده، قبرها را با خاک یکسان نمودند.

آنان حتی زمین قبرستان را که از سنگ، فرش شده بود، زیر و رو نموده، آن را به سنگ پاره و خاک و غبار تبدیل نمودند. تمام جواهرات و لؤلؤ و فرش های گران قیمت را که در ضریح های مقدس بود به سرقت و یغما بردند و به اموال آل سعود ضمیمه کردند؟ [29]
آیا جز این است که سران وهابیت و آل سعود در راستای دشمنی با اهل بیت(علیهم السلام) چشم به مال دنیا دوخته و به بهانه های واهی قبرها را تخریب نموده تا اموال آن را تاراج کنند؟

با توجه به آنچه گذشت آیا نمی توان گفت، توحیدی که وهابیت از آن دم می زند و آن را شعار خود قرار داده اند با نابودی مظاهر توحید و کشتار موحدان و تخریب اماکن مقدس و به سرقت بردن آثار تاریخی اسلام و اموال مردم و ایجاد فتنه و فساد در بین مسلمین، در تعارض است و در قالب توحید اسلامی و قرآنی نمی گنجد؛ بلکه چیز نامفهومی است که وهابی ها به عنوان حرب، برای کشتن مسلمانان از آن استفاده می کنند. آنان مردم عوام را برای به دست آوردن منافع مالی و مادی فرقه وهابیت و سران آن، فریب می دهند و به این شیوه، آنان را علیه مسلمین تحریک می کنند؟

باید پرسید، کشتار بی رحمانه مسلمانان که همه آنان، کلمه توحید را بر زبان جاری داشته و به اسلام، معتقد بوده اند، با کدام مبانی اسلامی سازگاری دارد؟ در حالی که خدای سبحان می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که در راه خدا گام بر می دارید (و برای جهاد به سفر می روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند، به امید به دست آوردن غنایم و مال دنیا نگوئید که مسلمان نیستی. [30]

با توجه به افکار و عملکرد وهابی ها، به یقین می توان گفت که وهابی ها هیچ اعتقادی به احکام و دستورهای الهی موجود در قرآن و سنت ندارند و هر چه را رهبران شان بگویند، گرچه با مبانی اسلامی مخالف باشد به آن عمل می کنند. این فرقه به هیچ یک از معیارهای انسانی پای بند نیستند، بلکه دزدانی هستند که برای به دست آوردن زخارف دنیا، حتی به مقدس ترین

مکان ها هجوم آورده، اموال و دارایی های با ارزش و آثار تاریخی اسلامی این اماکن را به تاراج می برند.

اعمال و رفتار آنان، این حقیقت را روشن می سازد که تفاوت چندانی بین تاراج آثار حرم مقدس امام حسین(علیه السلام) توسط این گروه، و بین شبکه مافیای بین المللی قرن حاضر که در کشورهای اسلامی به دنبال غارت آثار فرهنگی اسلامی مسلمانان اند، نمی باشد، زیرا هر کدام به نحوی، به تمدن، فرهنگ و آثار اسلامی آسیب می رسانند. تنها فرقی که امکان دارد بین این دو گروه مخوف وجود داشته باشد، این است که دیده نشده، شبکه مافیا برای تاراج و غارت ارزش های فرهنگی و اسلامی مسلمانان و به دست آوردن اموال، به کشتار آن چنانی که وهابی ها در کربلا و سایر مناطق مرتکب شده اند دست بزنند.

قبرستان بقیع که توسط وهابی ها تخریب و با خاک، یکسان گردیده و حتی زیر و رو شده، بخشی از آن، در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) وجود داشته و بخشی دیگر متعلق به زمان صحابه و خلفا بوده است. قسمتی هم در زمان تابعین ایجاد شده و همین طور گسترش و توسعه آن ادامه داشته است و قطعاً به صورت ناگهانی و دفعی به وجود نیامده است.

با این وصف، از زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) تا زمان تخریب، هیچ کس نه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و نه خلفا و صحابه و نه تابعین و نه علما و فقهای اسلامی هیچ کدام نگفته اند که این قبرها بت هایی هستند که زائرین آنها بت پرست و مشرک اند. آیا توحیدی که وهابی ها بر اساس آن، قبور امامان(علیهم السلام) و صالحان را بت و زائران آنها را مشرک می دانند، همان توحید پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و صحابه و فقهای مسلمین است یا مسئله چیز دیگری است؟

ظاهراً دم زدن از توحید و متهم نمودن دیگران به شرک، بهانه ای است برای از بین بردن مظاهر اسلامی که مسلمانان با دیدن آنها به یاد صدر اسلام افتاده، حالت های معنوی و روحانی آن زمان را در اذهان و قلوب خود تداعی می کنند و باعث تقویت ایمانشان می گردد. آیا عمل وهابیان، همان چیزی نیست که دشمنان اسلام و استعمارگران می خواهند تا بدین وسیله میان مسلمانان و مظاهر معنویات اسلامی، فاصله ایجاد نمایند و در نتیجه، مسلمانان با گذشت زمان، همه چیز را به فراموشی بسپارند؟

از سوی دیگر وهابی ها ظاهراً و از ترس افکار عمومی مسلمانان ویران کردن قبر رسول گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم) را مخالف رضای خدا و هتک حرمت آن حضرت می دانند و به این علت از تعرض به آن خودداری نموده اند و حتی به صراحت میگویند که تخریب قبر نبی مکرم اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) اصلاً در ذهن ما خطور نکرده است. اکنون باید پرسید که آیا تخریب قبور ائمه(علیهم السلام) توهین به صاحبان قبر شمرده نمی شود یا اینکه هتک حرمت آنان از نگاه وهابی ها جایز است؟

لازم به یادآوری است که وهابیت تخریب قبر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز در سر داشته اند و همان طور که اشاره شد تنها از ترس مسلمانان چنین نکرده اند.

به هر حال، از آنجایی که توهین و بی حرمتی به خاندان وحی و رسالت، در حقیقت، توهین به شخص رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) است، پس سخن این سلطان وهابی که می گوید احترام رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) واجب است، با عمل او در تخریب قبور اهل بیت رسول خدا(علیهم السلام) چگونه قابل جمع است؟

- 3 . [9].500389 4 . [8].148 . [7].32 25 . [6].162 3 6578 435 15 . [5].119118
. [14].175 8 31 3 123 3 . [13].201 . [12].1357 3 . [11].51 4 . [10].52 1 161
549 4 : . [18].133 9 . [17].9 5 . [16].168 1 ((. [15].134 9 603 11 124 3
. [24].359 23 7 . [23].4 3 . [22].331 1 . [21].70 2 . [20].475 4 413 3 . [19].575
2 . [29].408 . [28].121 1 . [27].73 1 . [26].475 4 413 3 . [25].108
.94 : . [30].382381